

میراث افغان: زمان جلاي وطن؟

علیرغم خشم و تنفر ممکن، طالبان مجسمه بودا را در بامیان نابود کردند.

جامعه بین‌المللی اکنون وظیفه حفظ بقایای آن را برعهده دارد.

میشل باری

میشل باری پژوهشگر مؤسسه پژوهش‌های ایرانی سوربن، مشاور یونسکو در بخش میراث فرهنگی افغانستان

LE مترجم داستان عارفانه فارسی مربوط به قرون میانه

در ۲۶ فوریه ۲۰۰۱، ملا محمد عمر، که خود را رئیس طالبان اعلام کرده بود، دستور تخریب کلیه مجسمه‌های تاریخی و آثار هنری افغانستان را صادر کرد. این اقدام بی‌سابقه موجب بروز واکنش یکپارچه بین‌المللی شد. دلیل این مخالفت شدید چه بود؟ چرا این اعتراض‌ها به گوش کسی نرسید؟

به نظر من اگر رژیم طالبان حداقل در یک زمینه برای مردم افغانستان رفاه ایجاد کرده بود، بت‌شکنی این رژیم چنین جنجالی را بر نمی‌انگیخت. البته فرهنگ‌ستیزی بارها افکار عمومی را به اعتراض واداشته است، اما در این مورد، نگرانی ناشی از ستم به مردم افغانستان قبل از آسیب زدن به میراث فرهنگی به خشم جهانی دامن زده بود. از زمان استیلای رژیم طالبان در کابل در ۱۹۹۶ تحقیر و اهانت بی‌پایان رژیم نسبت به افغان‌ها اشکال مختلفی به خود گرفته بود. اول، تبعیض علیه اقلیت شیعه. سپس اجبار زنان به پوشیدن چادرهای توردار و ممنوع کردن آموزش برای دختران بالای هشت سال. صدها هزار کشاورز قحطی‌زده به زور از زمین و خانه‌شان بیرون رانده شدند در حالی که در بخش‌های شرقی و جنوبی کشور خشکسالی کشت می‌شد. تخریب میراث فرهنگی افغانستان تنها فرقی که با سایر خشونت‌های طالبان داشت آن بود که این بار جامعه بین‌المللی مخاطب بود و پیام نیز شنیده شد.

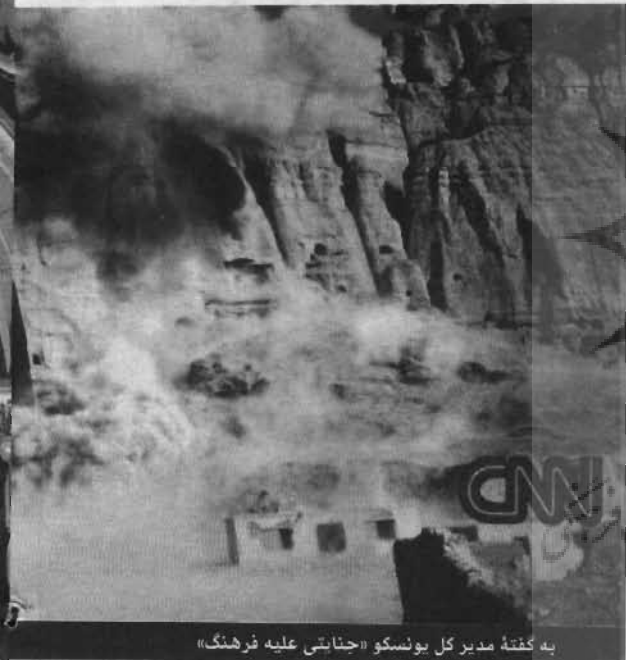
مجسمه‌های بودایی در شمال آپولون

در ۱۹۸۹، چند هفته پس از اینکه سربازان روسیه خاک افغانستان را ترک کردند، گروهی از مبارزان حزب اسلامی، صومعه بودایی هدا را در بخش شرقی کشور غارت و آثار هنری شگفت‌انگیزش را بدون هیچ واکنش بین‌المللی نابود کردند. انگیزه تخریب این مبارزان که از آن زمان به بعد به گروه طالبان پیوستند، پایه‌های عقیدتی داشت.

حکم ملا محمد عمر این منطقی را قانونی می‌ساخت. این مسئله چیزی بیش از نفرت از فرهنگ جوامع دیگر به‌خصوص فرهنگ بودایی بود؛ امتناع طالبان به قدری جدی است که می‌خواهند این فرهنگ را کاملاً نابود کنند زیرا مجسمه‌ها

در زمان جنگ و بی‌ثباتی، میراث فرهنگی کشورها در معرض نابودی شدید و چپاول بی‌امان قرار می‌گیرد. نتیجه آن که صلح و ثبات از جمله عوامل ضروری برای حفظ میراث فرهنگی محسوب می‌شود.

کاسایه بگاشو مدیر مرکز تحقیقات و حفاظت میراث فرهنگی ایتوپیی



به گفته مدیر کل یونسکو «جنابتی علیه فرهنگ»

هنوز ارزش جادویی، قدرتمند و عظیمی دارند. مجسمه بودا برای اولین بار در خاک فعلی افغانستان ساخته شد و چون هنرمندان قرون اول تا پنجم تمدن قندهار تحت تأثیر پیکرتراشی دوره یونان بودند، صورت آپولون را برای مجسمه بودا ساختند. ژاپن، سری‌لانکا، چین، برمه، کره جنوبی و تایلند افغانستان را آتن بودایی می‌دانند.

بعدها، در طول قرن پانزدهم، هرات واقع در غرب افغانستان، فلورانس نقاشی‌های مسلمانان شد. چندین قرن پیش از این، بحث طرفداران و مخالفان بر سر این بود که آیا اسلام اجازه ترسیم اندام انسان را می‌دهد؟ خلفای دمشق کشیدن تصویر خدا را ممنوع اعلام کردند اما اجازه دادند صورت شاهزادگان و نمایش قدرت آنها ترسیم شود و به این طریق مشاجره را فرو نشانند. مینیاتورها و نسخ خطی تذهیب شده که در دربار هرات شکوفا شدند وارثان این سنت بودند و

یونسکو به تلاش‌های خود ادامه می‌دهد

کوئچپرو و ماتسوئورا مدیرکل یونسکو می‌گویند از ابتدای تهدیدهای طالبان به ضد بخشی از میراث فرهنگی یونسکو تلاش کرد تا اقدامات بین‌المللی را برای نقض کارهای غیرعقلانی مقامات کابل بسیج کند.

او نماینده ویژه‌ای به کابل اعزام کرد تا از طالبان درخواست کند از نابودی میراث فرهنگی دوران پیش از اسلام و آثار فرهنگ بودایی خودداری کند. او همچنین از سازمان کنفرانس اسلامی تشکیل اجلاس اضطراری را برای تعیین اقدامات مشترک خواستار شد. همزمان با بسیج رهبران سیاسی و مذهبی، یونسکو یک دادخواست بین‌المللی به مقامات رسمی افغانستان تسلیم کرد و از آنان خواست تا تخریب را متوقف کنند و به مذاکره بپردازند. تأیید تخریب مجسمه‌های بودا در مامیان که از نظر اندازه و قدمت استثنایی بودند، نباید فشار جامعه بین‌المللی به رژیم افغانستان را کاهش دهد.

برای جزئیات بیشتر درباره دادخواست و صندوق میراث جهانی یونسکو به سایت <http://www.unesco.org/opi2/afghan-crisis/> مراجعه شود.

خواهند شد. این موقعیت اضطراری، نجیب‌الله پوپال مدیر موزه را واداشت تا پیشنهاد احداث یک انبار موقت در کشور دیگری را مطرح کند.

من با نمایندگان سیاسی و نهادهای حفظ میراث فرهنگی افغانستان مشورت کردم. متأسفانه هیچ‌کدام از آنها اقدامی در این مورد انجام ندادند.

دعوت از بیگانگان

از آن زمان به بعد، چندین طرح مشابه تکرار شده‌اند. پاول ب. مجموعه‌دار سوئیس که نسخ خطی افغانستان را جمع‌آوری کرده است می‌گوید طالبان و همین‌طور ربانی از او خواستند تا آنچه از میراث فرهنگی افغانستان باقی مانده بود در موزه خود در بویندورف (در استان بازل) نگهداری کند.

بعد از فتوای ملا عمر، موزه متروپولیتن نیویورک آمادگی خود را برای نگهداری آنها اعلام کرد.

این اقدام در صورتی که جابه‌جایی میسر باشد نهایتاً می‌باید زیر نظر یک نهاد فراملیتی انجام می‌گرفت. یونسکو عقلانی‌ترین انتخاب بود.

در زمان محاصره مادرید در ۱۹۳۷، دولت اسپانیا از سوئیس

خواست تا به مجموعه‌های پرادو پناهنده‌گی دهد. این مجموعه‌ها بعد از جنگ جهانی دوم به اسپانیا بازگردانده شدند.

گرچه شرایط افغانستان متفاوت است اما شدت بحران با اسپانیا قابل مقایسه است.

به این دلیل فکر و مفهوم میراث ملی باید جای خود را به میراث بشری دهد. در غیر این صورت باید از بین رفتن آثار هنری دوران قبل و بعد از اسلام افغانستان را بپذیریم.

معیارهای کلی برای این نوع آثار راتعیین کردند که در قرن هجدهم از استانبول تا آگرا گسترش پیدا کرد.

بیشتر این شاهکارها پس از الحاق به ایران در ۱۵۱۰ به این کشور انتقال داده شدند درحالی که سایر آثار همراه با شاهزادگان تیموری ساکن کابل یعنی عموزادگان دربار هرات پس از تسلط بر هند و تأسیس سلسله مغول در آنجا به هند برده شدند.

آخرین نسخ خطی مصور که در کتابخانه‌ای در شمال کابل نگهداری می‌شدند بعد از سال ۱۹۹۶ سوزانده شدند. گاهی انتقال میراث فرهنگی به خارج از زادگاهشان اثرات مثبتی داشته است

فهرست برداری از مجموعه‌های

غارث شده

در قرن بیستم، همه کشورهای اسلامی، بدون استثنا همانند سایر کشورها این اصل را پذیرفتند که حفظ و تقویت میراث فرهنگی برای ایجاد یک ملت (کشور) جدید حیاتی و شالوده هویت فرهنگی است. همان‌طور که قدرت‌های اروپایی پس از کشف پومی در قرن هجدهم عمل کردند، آنها نیز بر وحشت از قداست آثار هنری سنت‌های مذهبی بیگانه فائق آمدند، دریافتند که باید از آثار تاریخی به‌عنوان اساس دانش و شناخت حفاظت کرد و آنها را مستقل از وابستگی‌های مذهبی در نظر گرفت.

در ۱۹۱۹، افغانستان مستقل از باستان‌شناسان - نخست فرانسوی، سپس ایتالیایی، روسی، ژاپنی، آمریکایی و در نهایت انگلیسی و هندی دعوت کرد تا حفاری‌ها را به عهده گیرد و درازای موافقت با تقسیم یافته‌ها، باستان‌شناسان افغان را آموزش دهند. جنگ ۱۹۷۹ به این مبادلات خاتمه داد. با این همه می‌توان اذعان کرد که پس از عقب‌نشینی روس‌ها، مشکلات تشدید شد.

در پاییز ۱۹۹۴ هم‌زمان با ورود سربرازان احمدشاه مسعود به موزه‌ای در کابل رفتیم. جناحی مستقل از دولت مرکزی آن ناحیه را اداره می‌کرد. ساختمان در اثر انفجار راکت صدمه دیده بود و مجموعه‌ها با حرص و ولع فراوان غارت شده بودند. احمدشاه مسعود ضمن استقرار یک گردان سربراز در اطراف موزه حفاظت از آن را پذیرفت. ظرف بیست و چهار ساعت، کارلا گریسمان، یکی از اعضای Spach (انجمن حفاظت از میراث فرهنگی افغانستان، مستقر در پیشاور)، تهیه فهرستی از مجموعه‌های باقیمانده را آغاز کرد. در همان سال باستان‌شناسان افغان ضمن اظهار نگرانی گفتند که حکومت ربانی و احمدشاه مسعود در کابل منحل خواهد شد و با ورود مسلمانان افراطی به پایتخت احتمالاً مجموعه‌ها نابود

